

ارزیابی وجودشناختی تئوری تبیین کثرت در نظام وحدت‌گرای صدرایی

روح‌اله نادعلی^۱، محمدرضا متقیان^۲

۱. استادیار گروه معارف، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول): amir.nadali@yahoo.com

۲. استادیار گروه معارف، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

Ontological Evaluation of the Theory of Explaining Plurality in Mulla Sadra's Unificationist System

Roohollah Nadali¹, Mohammad Raza Mottaghiyan²

1. Assistant Professor, Department of Education, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author); amir.nadali@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Education, Payame Noor University, Tehran, Iran

(Received: 19/Oct/2021

Accepted: 05/Mar/2022)

Abstract

Mulla Sadra has based his philosophical system on a number of principles, which will have important implications for each of them; the most important of which is the "Originality of Being", whose belief will lead to the adoption of the well-known theory of "unity of existence"; A view that is based on the denial of the full difference. On the other hand, the basis of "Hierarchy of existence" is one of the pillars of Mulla Sadra's philosophy, which plays a major role in explaining the plural theory of the beings of the universe. Sadra has attempted to explain two of the aforementioned foundations that do not fall into the paradox of the unity and plurality; what has made him successful for the first time in providing a rational explanation of the theory of "Multiplicity While Unity" is his particular reading of the theory of unity of existence using the viewpoint of Hierarchy of existence that is formed in the context of the two bases of the Originality of Being and the existence of a disabled interface.

Keyword: Unity of Existence, Multiplicity of Beings, Hierarchy of Existence, Multiplicity Due to Hierarchy.

چکیده

صدرالمتألهین نظام فلسفی خود را بر مبنای متعددی استوار ساخته است که پذیرش هر یک نتایج مهمی را به دنبال خواهد داشت. از مهم‌ترین این مبانی «اصالت وجود» است که اعتقاد به آن منجر به پذیرش نظریه مشهور «وحدت وجود» خواهد شد؛ دیدگاهی که بر نفی تباین وجودها استوار است. از سوی دیگر، مبنای «تشکیک در وجود» نیز از ارکان نظام حکمت صدرایی است که به او این امکان را داده است که کثرت ممکنات را به رسمیت بشناسد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال محوری است که صدرا چه تبیینی از کثرت موجود ارائه می‌کند که در عین به رسمیت شناختن آن، به نفی وحدت گرفتار نیاید. فرضیه پژوهش این بوده است که آرای وجودشناختی صدرالمتألهین در باب تشکیک تفاضلی، او را بدون عدول از دو مبنای اصالت وجود و وجود رابط معلول، به اثبات کثرت موجود موفق ساخته است.

واژگان کلیدی: وحدت وجود، کثرت موجود، تشکیک تفاضلی، کثرت تشکیکی.

مقدمه

همه فیلسوفان و حتی عارفان اتفاق نظر دارند که در عالم خارج ممکنات یافت می‌شوند و بنابراین همگی به وجود کثرت در عالم اذعان دارند، اما پرسشی که در مقابل همه آنها قرار دارد این است که آیا ممکنات چنین‌اند که بتوان مفهوم «موجود» را بالذات و نه بالعرض، بر آنها حمل کرد؟ به بیان ساده‌تر آیا می‌توان ممکن بالذات را شیء به حساب آورد؟ کسانی که به این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند قائل به کثرت واقعیت شده‌اند و کسانی که به سؤال مذکور پاسخ منفی داده‌اند، معتقدند که تنها یک شیء در خارج یافت می‌شود که واجب بالذات است و ممکنات از شئون او به حساب می‌آیند. فیلسوفان پیش از ملاصدرا، با وجود اختلاف در مبانی، هیچ یک به سؤال مذکور پاسخ منفی نداده‌اند. فیلسوفانی همچون شیخ اشراق، بدان سبب که اصالت ماهوی هستند، ناگزیر باید کثرت اشیاء را بپذیرند؛ زیرا به اعتقاد آنها ماهیت‌ها هم بالذات با یکدیگر تباین دارند و هم با واجب بالذات متباین‌اند و لازمه چنین دیدگاهی این است که در عالم خارج، موجودات متکثری که فاقد هرگونه وحدت حقیقی هستند، یافت شود. حکمایی همچون محقق دوانی، بدان سبب که ماهیت ممکنات را موجود می‌دانند، به‌رغم اینکه به نحوه‌ای از وحدت وجود معتقدند، به‌ناچار باید به کثرت اشیای خارجی حکم کنند. دیدگاه میرداماد نیز نتیجه‌ای مشابه شیخ اشراق و علامه دوانی در پی خواهد داشت.

در میان دیدگاه‌های مبتنی بر اصالت وجود نیز حکمایی که رأی به تباین وجودها داده‌اند، چاره‌ای جز پذیرش کثرت موجودات ندارند. حتی فلاسفه‌ای که به تشکیک در وجود قائل‌اند، از

آنجایی که هر وجودی را یک موجود به حساب می‌آورند، راهی جز این ندارند که کثرت واقعیت را بپذیرند، اما پاسخ ملاصدرا به این سؤال که آیا می‌توان ممکن بالذات را شیء به حساب آورد، منفی است. با بررسی اندیشه وی در بدو نظر با تعارضی جدی مواجه خواهیم شد؛ بدین معنی که صدرا از یک سو بر اساس دو مبنای هستی‌شناختی خود، یعنی اصالت وجود و نیز وجود رابط معلول، به جرگه قائلین به وحدت وجود می‌پیوندد که لازمه آن نفی وجود فی‌نفسه از معلول و عین ربط شمردن معلول به علت است. بنا بر این دیدگاه نسبت دادن هر حکمی به معلول بما هو باطل و هرگونه حکم یا وصفی که به معلول نسبت دهیم از آن واجب بالذات است. البته نه به‌حسب ذات علت، بلکه از آن جهت که او در شأن و مرتبه‌ای تنزل یافته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۹/۵۹۶) بر این اساس ملاصدرا با طرح دیدگاه وجود رابط معلول، «وحدت واقعیت» را جانشین کثرت واقعیت می‌نماید. از سوی دیگر صدرا در تبیین بسیاری از دیدگاه‌های فلسفی خود، از جمله در آرای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، به اصل تشکیک در وجود متوسل می‌شود؛ اصلی که گویی نخستین و بدیهی‌ترین کارایی آن در تبیین کثرت واقعیت است و این در حالی است که لازمه پذیرش اصل وجود رابط معلول، اذعان به وحدت واقعیت است. پژوهش حاضر در صدد است تا به این پرسش‌ها پاسخ گوید که اولاً صدرالمآلهین چه تبیینی از کثرت موجود ارائه کرده که در عین به رسمیت شناختن آن، به نفی وحدت گرفتار نیاید؛ ثانیاً از کدام مبانی در تبیین کثرت موجودات بهره برده است؛ ثالثاً تا چه اندازه در تبیین تلازم میان مبانی و

این عقیده‌اند که تمایز و کثرت امور به یکی از انحاء زیر قابل تحقق است:

الف) مابه‌الامتیاز، امری عرضی باشد، مانند آنچه سبب کثرت افراد ذیل یک نوع می‌شود. در این نحوه از تمایز، افراد یک نوع در ذات و ماهیت اشتراک دارند و مابه‌الامتیاز آنها اموری خارج از ذاتشان است.

ب) مابه‌الامتیاز عیناً خود ذات و ماهیت است؛ یعنی امور متکثر هیچ‌ما به الاشتراکی در ذات و ماهیت ندارند، مانند کثرت انواع تحت اجناس عالیه. ج) مابه‌الامتیاز جزء ذات و ماهیت است. این مابه‌الامتیاز را فصل‌شیء نیز می‌نامند، مانند کثرت افراد انواعی که تحت یک جنس قرار دارند.

تشکیک تفاضلی

علاوه بر سه نحوه کثرت یادشده، گونه دیگری از تکثر نیز وجود دارد که تمایز در آنها به سبب تفاضل است؛ تفاضلی که از کمال و نقص، بزرگی و کوچکی، بیش و کم بودن، شدت و ضعف و امثال اینها ناشی می‌شود؛ به‌عنوان مثال وقتی یک شیء بهره بیشتری از رنگ سیاهی دارد و شیء دیگر بهره کمتری از همان رنگ، تمایزی که بین دو شیء پدید می‌آید از نوع تفاضل است. امور متفاضل از آن جهت متمایزند که به‌میزان متفاوتی از یک حقیقت بهره برده‌اند. این حقیقت مشترک در هر دو شیء یافت می‌شود و از این‌رو «مابه‌الاشتراک» دو شیء متفاضل است و در ضمن چون هر یک از اشیاء به‌میزان متفاوتی از آن حقیقت بهره‌مند هستند، «مابه‌الامتیاز» آنها نیز محسوب می‌شود. فیلسوفان برای امور متکثرتی که مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز آنها حقیقت واحدی

مدعا و حل تعارض پیش‌گفته توفیق داشته است. اهمیت پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها از آن جهت است که وحدت وجود، به ویژه پس از صدرالمثلهین، همواره یکی از موضوعات مهم مورد مناقشه فیلسوفان صدرایی و سایر حکما بوده است. از یک سو پیروان حکمت متعالیه شاخص‌ترین موافقان و شارحان این دیدگاه بوده‌اند و در مقابل تلاش‌های گسترده‌ای نیز از سوی برخی از حکما، فقها، محدثان و دین‌پژوهان در مخالفت با این موضوع انجام گرفته است. تمرکز آثار پژوهشگران، به ویژه در سال‌های اخیر، غالباً بر تبیین دیدگاه وحدت وجود (عبودیت، ۱۳۸۸: ج ۱؛ دانا و جوادی، ۱۳۹۷)، ارزیابی براهین، یا تلاش برای رد این دیدگاه (علی‌احمدی، ۱۳۸۴) متمرکز بوده است. همچنین برخی از صاحب‌نظران در آثار خود به نتایج این دیدگاه، نظیر توحید شخصی وجود پرداخته‌اند (ارشادی‌نیا، ۱۳۹۹؛ حسین‌زاده و کمالی‌زاده، ۱۳۹۷)، اما پرداختن به این دیدگاه از طریق بررسی لوازم فلسفی شکل‌گیری نظریه و نیز سیر منطقی که صدرا در اثبات آن پیموده است، می‌تواند به برخی از سوء برداشت‌ها از این دیدگاه، به ویژه در تبیین نسبت میان خالق و مخلوق پایان بخشد.

اقسام کثرت

وجود کثرت یا حتی فرض اشیا متکثر، مستلزم وجود تفاوت میان آنها است؛ بدین معنی که امکان ندارد کثرتی یافت شود و اشیا متکثر از همه جهات یکسان باشند. بنابراین، همواره در هر کثرتی مابه‌الامتیازی موجود است که سبب پدید آمدن کثرت است؛ فیلسوفان پیش از ملاصدرا بر

باشد از واژه «تشکیک» بهره جسته‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۶ و ۲۵۵). با این وصف می‌توان گفت که آن دسته از ماهیات که در مصادیق خود به سبب کمال و نقص یا شدت و ضعف و امثال آن تکثر یافته‌اند، تکثر تشکیکی دارند، اما از آنجا که تشکیک فقط از تفاضل ناشی نمی‌شود، به تشکیکی که ناشی از تفاضل باشد «تشکیک تفاضلی» می‌گویند. در تشکیک تفاضلی اگرچه مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک در خارج، یک حقیقت واحد است، اما دو شیء متفاوت در ذهن وحدت مفهومی ندارند. همچنین در عالم خارج نیز دو واقعیت داریم که یکی بهره بیشتری از حقیقت واحد دارد و یکی بهره کمتر. حال این پرسش مطرح است که آیا تمایز و در نتیجه کثرتی که به واسطه تشکیک در ماهیت حاصل می‌شود، خود مستقلاً یکی از انواع کثرت است و هم‌عرض سه نوع کثرت پیش‌گفته است یا ذیل یکی از آن سه قسم قرار می‌گیرد؟ دیدگاه فیلسوفان پیش از صدرالمتألهین در این باره یکسان نیست:

۱. دیدگاه ابن سینا

ابن سینا کثرتی را که به سبب تشکیک تفاضلی پدید می‌آید، نوع چهارمی از کثرت به حساب نمی‌آورد. از دیدگاه او و پیروانش که تشکیک در ذاتی را محال می‌دانند (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۴۷؛ میرداماد، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۳۶ و ۱۳۷)، انواع کثرت به همان سه قسم مشهور منحصر است. آنها در کمیت‌های منفصل و نیز در کیفیات، تمایزی که از تشکیک تفاضلی حاصل می‌شود را به قسم سوم از انحاء تمایز؛ یعنی تمایز به فصول، ارجاع می‌دهند. همچنین تمایز در کمیت‌های متصل را به قسم اول از تمایزات پیش‌گفته،

یعنی تمایز به امور عرضی، باز می‌گردانند. بر اساس این نظریه به عنوان مثال عدد، به عنوان کمیت منفصل، جنس محسوب می‌شود که هر عدد نوعی از آن جنس است. (ابن سینا، ۱۴۰۴ الف: ۱۱۹)

البته ابن سینا و حکمای قبل از وی همگی پذیرفته‌اند که در امور متفاضل، مابه‌الاشتراک ماهیت است، اما ابن سینا نمی‌پذیرد که مابه‌الامتیاز افراد متفاضل نیز ماهیت همان افراد باشد. ابن سینا با این پرسش مواجه است که اگر مابه‌الامتیاز افراد متفاضل، ماهیت نیست پس چیست؟ وی چنین پاسخ می‌دهد که مابه‌الامتیاز این افراد وجود مضاف آنها است که عرضی است (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۱۰۸)؛ یعنی شدت و ضعف، کمال و نقص و به طور کلی تفاضل، در وجود مضاف کمیات و کیفیات است. به عنوان مثال در کیفیات، اگر واقعیت خارجی که به آن فرد یا شخص نیز گفته می‌شود، فی‌نفسه اعتبار شود، نه شدت دارد و نه ضعف؛ مثلاً اگر وجود خارجی سیاهی را با فرد دیگری که واجد همان رنگ است مقایسه نکنیم، آنچه ادراک می‌شود، فقط سیاهی است نه چیز دیگر؛ همین‌طور چنانچه هر فرد دیگری از سیاهی را فی‌نفسه اعتبار کنیم، در چنین اعتباری به طور کلی تمایز و کثرت بی‌معنا است. این حیثیت از واقعیت است که معیار صدق مفهوم ماهوی بر واقعیت است و در افراد متفاضل یک ماهیت به عنوان مابه‌الاشتراک آنها است، اما اگر واقعیت خارجی را که آن را سیاهی می‌نامیم، با واقعیت دیگری از همان نوع مقایسه کنیم، مثلاً سیاهی یک پارچه را با سیاهی یک پرنده بسنجیم، یکی را به شدت (سیاهی بیشتر) و یکی را به ضعف (سیاهی کمتر) متصف می‌کنیم. در نتیجه از دیدگاه ابن سینا مابه‌الامتیاز

معنا است که آن ویژگی از واقعیت خارجی که معیار صدق مفهوم ماهوی بر آن و ملاک فرد دانستن آن برای مفهوم ماهوی است، به‌طور یکسان در افراد ماهیت محقق نیست، اما فرد کامل و فرد ناقص، هردو افراد همین ماهیت به‌شمار می‌روند. نتیجه اینکه از نظر سهروردی تمایز و تکثر حاصل از تشکیک به‌عنوان نوع مستقلی از تمایز در کنار سه نوع مشهور تمایز، یعنی تمایز به امور عرضی، تمایز به تمام ذات و تمایز به فصول قرار می‌گیرد.

۳. دیدگاه صدرالمآلهین

از آنچه بیان شد به‌دست می‌آید که مسئله تشکیک به شکلی در آراء فلسفی حکمای پیش از ملاصدرا وجود داشته است، اما از یک سو در تمام واقعیات مطرح نشده است و محدود به کیفیات و کمیّاتی است که انواع متفاضل دارند و از سوی دیگر دو تبیین متفاوت مشائی و اشراقی از آن ارائه شده است که اجمالاً به آنها پرداختیم. ملاصدرا نیز در شمار فیلسوفانی قرار می‌گیرد که تمایز و تکثر ناشی از تفاضل در ماهیت را نوع چهارمی از کثرت می‌دانند. البته بیان این نکته ضروری است که ملاصدرا در پاسخ به پرسشی که در ابتدای مبحث مطرح شد دو پاسخ متفاوت مطرح کرده است که البته هر دو پاسخ به این منجر می‌شود که تمایز به‌دست آمده از تفاضل ماهیات، نوع چهارمی از کثرت است.

پاسخی که در ابتدا از سوی ملاصدرا مطرح شده، بر تشکیک در ماهیت مبتنی است. وی در اوایل کتاب *اسفار* تا آخر مبحث ماهیت و نیز در کتاب *شرح الاهدایه الاثیریّه*، مدافع نظریه تشکیک در ماهیت بوده است، اما پس از چندی از این دیدگاه عدول کرده و تشکیک را در غیر حقیقت

افراد متفاضل ماهیت، وجود هر یک از آنها از جهتی است که با دیگر افراد مقایسه می‌شود و تشخیص می‌یابد. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱ / ۷۶-۷۴)

۲. دیدگاه شیخ اشراق

سهروردی در پاسخ به این سؤال که آیا تمایز و کثرتی که به‌سبب تشکیک تفاضلی پدید می‌آید، به یکی از سه قسم کثرتی که در ابتدا به آن اشاره شده، بازمی‌گردد یا خود نوع چهارمی از کثرت است، مدّعی دوم را بر می‌گزیند. وی ابتدا به نقد نظر ابن‌سینا می‌پردازد و مهم‌ترین اشکال دیدگاه او را گوشزد می‌کند. شیخ اشراق معتقد است که تفاضلی که منشأ تمایز و کثرت است، نوعی از تشکیک به‌حساب می‌آید و معنای تشکیک این است که مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز امور مشکک، یک حقیقت باشد؛ لذا نظر ابن‌سینا را که در آن مابه‌الاشتراک، ماهیت است و مابه‌الامتیاز، وجود مضاف افراد است که حقیقتی غیر ماهوی است، نادرست می‌داند. (سهروردی، ۱۳۷۳: ۱ / ۲۹۴ و ۲۹۵) شیخ اشراق جامع بین افراد متفاضل یک ماهیت را خود ماهیت می‌داند؛ زیرا هم مابه‌الاشتراک و هم مابه‌الامتیاز این افراد است. (همان: ۱ / ۲۹۹ و ۳۰۰) نتیجه این دیدگاه، تشکیک در ماهیت است. البته تشکیک در ماهیت به این معنا نیست که ماهیت‌ها بما هی نسبت به یکدیگر تفاضل داشته باشند و مثلاً ماهیت شیر بما هی از ماهیت آهو بما هی کامل‌تر باشد. همچنین تشکیک در ماهیت به این معنا نیست که یک ماهیت بر مصادیق یکسان به اشکالی متفاوت صدق کند، به‌گونه‌ای که تشکیک به خود صدق نسبت داده شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱ / ۴۲۷، تعلیقه علامه طباطبایی)، بلکه به این

ناصواب می‌دانستند و تنها مابه‌الاشتراک بودن ماهیات را در افراد متفاضل آنها می‌پذیرفتند.

از نظر ابن‌سینا و پیروانش، چنان‌که پیشتر از نظر گذشت، ماهیت نمی‌تواند مابه‌الامتياز افراد متفاضل خود نیز باشد، اما تمایز و تكثر بدون مابه‌الامتياز نیز محقق نخواهد شد. بنابراین، آنها به سبب اینکه از مقدمات پیش‌گفته نیز صرف نظر نکنند، گام جدیدی برداشته و اذعان داشتند که مابه‌الامتياز افراد متفاضل یک ماهیت، وجود آنها است. این ادعا نیز با چالشی مواجه بود که حکمای مشائی سعی در رفع آن داشتند. چالش جدید این بود که بر اساس مقدمه اول نباید مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتياز امور متفاضل با هم مغایر باشند. آنها برای حل این اشکال از نظریه «وجود مضاف» بهره جستند؛ بدین ترتیب که مابه‌الامتياز را همان واقعیت خارجی افراد متفاضل دانستند، از آن حیث که با یکدیگر مقایسه شوند. در چنین حالی ماهیت و وجود مضاف هر دو در خارج متحدند و در عین حال واقعیت خارجی از آن جهت که مصداق ماهیت است، مابه‌الاشتراک است و به اعتبار اینکه مصداق وجود شخصی است، مابه‌الامتياز است. بر اساس این نظریه حکمای مشائی را در شمار معتقدان به تباین حقایق وجودی قرار داده‌اند.

(صدرالدین شیرازی، بی‌تا، الف: ۲۵۸)

اما ملاصدرا این دیدگاه را نیز به سبب نقدهایی که بر آن وارد کرد، مردود شمرد. مهم‌ترین اشکال وی به دیدگاه حکمای مشائی این بود که مقدمه اول، یعنی لزوم وحدت مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتياز، در آن رعایت نشده است؛ یعنی واقعیت خارجی از آن حیث که مصداق ماهیت است، مابه‌الاشتراک و از آن حیث که مصداق وجود است، مابه‌الامتياز

وجود، اعم از ذاتی و عرضی، انکار کرده و نادرست شمرده است. از جمله در کتاب *الشواهد الربوبیه* اذعان می‌کند که پیش از این در کتاب *اسفار قائل* به تشکیک در ماهیت بوده است، ولی اکنون آن را نادرست می‌شمارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۶۵) همین مسئله نشان می‌دهد که دیدگاه ابتدایی صدرالمتهلین را نباید به عنوان راه حل نهایی او در حل موضوع کثرت حاصل از تفاضل در ماهیات به حساب آورد؛ لذا از طرح ادله او در اثبات دیدگاه اول اجتناب می‌کنیم و فقط دیدگاه نهایی او را مطرح می‌کنیم.

دیدگاه نهایی ملاصدرا محصول بررسی دقیقی است که وی نسبت به دو نظریه مشائیان و اشراقیان انجام داده است. مقدماتی که صدرالمتهلین در اثبات و تبیین نظریه خود از آنها بهره جسته است، به دو دسته قابل تقسیم است: یکی مقدماتی که مورد پذیرش همه فیلسوفان پیش از وی بوده است و دسته دوم مقدماتی که از نقد دیدگاه پیشینیان به دست آمده است، اما مقدماتی که مورد اتفاق فیلسوفان پیش از ملاصدرا است عبارت‌اند از:

۱. مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتياز افراد متفاضل یک

ماهیت بالضرورة واحد است. این مقدمه را صدرالمتهلین نیز پذیرفته است.

۲. آنچه در افراد متفاضل هر ماهیتی مابه-

الاشتراک آنها است، همان ماهیت است.

آنچه در ابتدا از دو مقدمه مذکور به ذهن متبادر می‌شود این است که چون مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتياز امور متفاضل یک حقیقت است، پس ماهیت مقوله‌ای تشکیکی است. این نتیجه‌ای بود که شیخ اشراق آن را پذیرفت و به آن بسنده کرد، اما حکمای مشائی و ملاصدرا این دیدگاه را

عیناً مابه‌الامتیاز فرد متفاضل از فرد دیگر است. بنابراین، باید پذیرفت که در تمامی واقعیت‌های متفاضل، نوعی وحدت خارجی عینی وجود دارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱/۲۵۳)

ثانیاً نمی‌توان تمایز و کثرت موجود در عالم خارج را منکر شد و تنها نظریه‌ای که می‌تواند توضیح دهد که چگونه ممکن است که از یک سو آنچه جهان خارج را پر کرده است یک حقیقت واحد باشد و از سوی دیگر متکثر نیز باشد، نظریه تشکیک در حقیقت وجود است.

ثالثاً ذهن انسان‌ها تصور واضحی از تمایز و کثرت اشیا در خارج دارد، ولی داشتن تصویری درست از وحدت عینی واقعیت‌های خارجی آسان نیست. از این رو ملاصدرا دستیابی به چنین تصویری را مخصوص عارفان کامل و راسخان در علم می‌داند (همان: ۱/ ۱۱۳ و ۲۵۷) و شاید مقصود او این است که درک صحیح این مدعا فقط از راه علم حضوری و شهود میسر است و دلیل عقلی تنها موجب تصدیق آن می‌شود.

رابعاً از آنجا که واقعیات عینی تنها وقتی می‌توانند مصداق یک مفهوم باشند که نوعی اشتراک و وحدت عینی داشته باشند، لذا وحدت در مفهوم از وحدت عینی نشأت می‌گیرد. (همان: ۱/ ۱۳۳ و ۱۳۴)

نتایج دیدگاه صدرالمتألهین

دیدگاه صدرالمتألهین در باب منشأ تشکیک تفاضلی علاوه بر اینکه بر پایه تشکیک در وجود استوار شده است، نتایج مهمی نیز به همراه خواهد داشت:

۱. اقسام موجود به حسب تشکیک

بیان شد که شیخ اشراق و ابن سینا به تشکیک در

است و احکام وجود و ماهیت به لحاظ صدق مفهوم بر مصداق با یکدیگر مغایر هستند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۴/ ۲۶۸ و ۲۶۹)

تحلیل دیدگاه تشکیک وجود

ملاصدرا با پیمودن سیری منطقی و گام به گام، نقاط ضعف دو دیدگاه پیش از خود را شناخت و خود دیدگاهی را مطرح ساخت که از آن اشکالات میرا باشد. مقدماتی که ملاصدرا با آنها مواجه بود را می‌توان به اجمال چنین بر شمرد:

الف) در عالم خارج واقعیاتی وجود دارند که متفاضل هستند و از آن جمله می‌توان به افراد انواع کیفیات و کمیات اشاره کرد.

ب) مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز در اموری که متفاضل هستند، ضرورتاً یک حقیقت است.

ج) مابه‌الامتیاز در امور متفاضل همان حقیقت وجود فرد و به بیان دیگر واقعیت خارجی فرد بما هی می‌است.

با توجه به این مقدمات ناگزیر باید پذیرفت که مابه‌الاشتراک امور متفاضل نیز حقیقت وجود است.

در نتیجه آنچه با آن مواجه خواهیم بود، تشکیک در وجود است؛ چرا که در امور متفاضل مابه-

الاشتراک و مابه‌الامتیاز وحدت حقیقی دارند و از این رو تفاضل آنها تشکیکی است و از آنجا که این

حقیقت واحد وجود است، می‌توان نظریه ملاصدرا را «تشکیک در وجود» نامید. (صدرالدین شیرازی،

۱۳۸۲: ۱/ ۱۳۰ و ۱۳۱) بر اساس توضیحات فوق نتایجی بر نظریه تشکیک در وجود مترتب می‌شود

که برخی از آنها عبارت‌اند از:

اولاً کل واقعیت هر فرد متفاضل، هم مابه-

الاشتراک آن با سایر افراد همان ماهیت است و هم

طولی. همین خصیصه نشان می‌دهد که میان این موجودات رابطه‌ی علی (فاعل و فعل) نیز برقرار نیست. (صدرالدین شیرازی، بی‌تاب: ۲۹۴) به عنوان مثال مولکول‌های همسان تشکیل‌دهنده‌ی یک شیء که هم در عرض یکدیگرند و هم نسبت به یکدیگر کمال و نقصی ندارند.

۲. ثمره فلسفی دیدگاه صدر

اگر از منظری دیگر به موجودات نظر افکنیم و تقسیم پیش‌گفته را نیز مد نظر قرار دهیم، به برخی از ثمرات فلسفی دیدگاه صدرالمتألهین پی می‌بریم. در این منظر موجودات به دو دسته عینی و ذهنی تقسیم می‌شوند. در دامنه موجودات ذهنی که همان مفاهیم‌اند و ماهیت نیز یکی از آنها است، تمایز و تکرار از تشکیک ناشی نمی‌شود و صرفاً به یکی از سه قسم مذکور در ابتدای این سخن باز می‌گردد، اما در واقعیت خارجی تمایز و تکرار اشیاء منحصرأ از تشکیک ناشی می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۰۷۲) بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که آنچه ذهن انسان به شکل تمایزات سه‌گانه ادراک می‌کند، انعکاس همان تفاوت تشکیکی اشیاء خارجی در ذهن است. (همان: ۲/ ۵۰۰) به تعبیر دیگر، بنا بر نظریه اصالت وجود همان‌گونه که ماهیت، تصویر ذهنی واقعیت خارجی است، کثرت ماهیات هم تصویری از کثرت تشکیکی وجود عینی است.

۳. وجود فردی و وجود جمعی ماهیت

صدرالمتألهین برای هر شیء دو گونه وجود قائل است. این دیدگاه به وی اختصاص دارد و در میان فیلسوفان پیشین مسبوق به سابقه نیست. او معتقد است که هر ماهیت نوعی افزون بر اینکه دارای

ذاتی و عرضی قائل شدند و صدرالمتألهین با نقد این دو دیدگاه نظریه تشکیک در وجود را مطرح ساخت که بر اساس آن تفاضل در افراد یک ماهیت ناشی از تشکیک در حقیقت وجود آنها است. اما توجه به این مسئله ضروری است که تشکیک در وجود فقط محدود به افراد ماهیات نیست و استدلال ملاصدرا همه واقعیات خارجی را شامل می‌شود؛ البته با این توضیح که تشکیک در همه واقعیات خارجی از نوع تفاضلی نیست. بر این اساس موجودات را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی کرد:

۱-۱. موجوداتی که تشکیک در آنها تفاضلی

است و خود شامل دو دسته‌اند:

الف) این دسته شامل موجوداتی است که رابطه میان آنها علی - معلولی و از نوع فاعلی است. در این زنجیره از موجودات هر عضو، یا فاعل مادون خود است و یا فعل مافوق خود و یا هر دو خصوصیت را همزمان دارا است. آغاز این زنجیره واجب بالذات است و انتهای آن هیولای اولی. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱ق: ۳۳۵ و ۳۳۶)

ب) این دسته از موجوداتی تشکیل شده است که با وجود اینکه با یکدیگر رابطه فعل و فاعلی ندارند، اما ویژگی تفاضل در آنها محقق است. مصادیقی همچون طیف‌های متفاوت یک رنگ در اشیاء مختلف در این دسته قرار می‌گیرند.

۱-۲. موجوداتی در این گروه جای می‌گیرند که

اگرچه تمایز و تکرار دارند، اما تمایز آنها ناشی از تفاضل نیست، بلکه بدون اینکه تفاضلی برایشان محقق باشد، مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتياز آنها یکی است. به تعبیر دیگر این موجودات دارای تشکیک هستند، ولی این ویژگی از تفاضل ناشی نشده است و لذا تشکیک آنها از نوع عرضی است نه

وجود جمعی ماهیت به‌لحاظ اینکه از وجود خاص آن کامل‌تر است، در حلقهٔ تشکیکی وجود، رتبهٔ بالاتری را به خود اختصاص داده است. ثمرهٔ وجود فردی و جمعی در چند امر ذیل حاصل می‌گردد:

۱-۳. «بسیط الحقیقه کل الأشياء»

حکمای پیش از صدرالمتهلین از آنجا که تنها ماهیت را دارای وجود خاص می‌دانند، تحقق هر ماهیت را فقط با همین نحو از وجود امکان‌پذیر می‌دانند، اما از نظر ملاصدرا که معتقد است هر ماهیت طبق وجودهای طولی علاوه بر وجود خاص، وجود جمعی نیز دارد، هر ماهیتی با اشکال مختلفی از وجود محقق است. در حقیقت هر ماهیتی هم با وجود خاص و هم با وجودهای کامل‌تر از آن محقق است. بنا بر دیدگاه تشکیک در وجود، هر حقیقت وجودی در سلسلهٔ تشکیکی از وجود مافوق خود ناقص‌تر و از وجود مادون خود کامل‌تر است. بنابراین، تمام وجودهایی که از یک مرتبهٔ خاص برترند، وجود برتر ماهیتی که از آن مرتبه انتزاع می‌شود محسوب می‌شوند. ضمناً از همین وجودهای برتر نیز ماهیاتی انتزاع می‌شود که ماهیت‌های مادون زیادی با آن موجودند. از این‌رو، از هر وجودی در عالم طبیعت ماهیتی انتزاع می‌شود و از وجود برتر آن در عالم مثال نیز ماهیتی انتزاع می‌شود و همین سیر به‌ترتیب در عالم عقول و عالم الهی نیز جاری است. (همان: ۶/ ۲۶۲) این بدان معنا است که همهٔ ماهیات با وجودی که برتر از آن را نمی‌توان فرض کرد موجود هستند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱ق: ۲۷۵) ملاصدرا به‌کرات از قاعده «بسیط الحقیقه کل الأشياء» در آثار خویش استفاده کرده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۴۰؛ همو، ۱۳۶۳: ۲۶۷) این قاعده

وجودی خاص است، از وجود جمعی نیز برخوردار است. از نظر ملاصدرا وجود خاص که «فرد ماهیت» نیز نامیده می‌شود، قابل اطلاق به هر واقعیتی است که همهٔ کمالات جنسی و فصلی آن ماهیت را دارا باشد و هیچ یک از کمالات ماهوی دیگر در آن نباشد (زنوری، ۱۳۷۶: ۴۵۶-۴۵۴)؛ مثلاً هر اسبی، وجود خاص آن ماهیت است که بر ماهیت مادون خود همچون درخت و بالاتر از خود مانند انسان اطلاق نمی‌گردد. واضح است که هرگاه ماهیات با وجود خاص موجود باشند، در عالم خارج شاهد تکثر و تفصیل خواهیم بود و به همین سبب است که به وجود خاص ماهیت «وجود تفصیلی» نیز می‌گویند، اما وجود جمعی ماهیت به واقعیتی اطلاق می‌شود که در ضمن داشتن همهٔ کمالات جنسی و فصلی در حدهٔ تام ماهیت، کمالات ماهیت یا ماهیات دیگری را نیز دارا است. از این‌رو وقتی می‌توان آن را بر ماهیت مفروض حمل کرد که آن ماهیت به صورت لا بشرط مدّ نظر قرار گیرد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱ق: ۲۷۳) به‌عنوان مثال وجود خاص رنگ شدید، وجود جمعی رنگ‌های ضعیف‌تر از خود است. ملاصدرا شرط وجود جمعی بودن را واحد بودن و بسیط بودن می‌داند و لذا نمی‌توان وجود جمعی را همان وجود خاص دانست که کمالات بیشتری به آن ملحق شده است، بلکه وجود جمعی ماهیت وجود برتر و اشرف ماهیت به‌شمار می‌رود که کمالات وجود خاص آن نه عیناً، بلکه به نحو برتر، و به بیان دیگر مبدأ و منشأ آنها، در آن موجود است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳/ ۳۰۳ و ۳۰۴) با این وصف به نظر می‌رسد که از یک سو می‌توان پذیرفت که ماهیات متعددی دارای یک وجود جمعی باشند و از سوی دیگر

خود کبرا برای اثبات «واجب‌الوجود کل‌الاشیاء» واقع می‌گردد؛ چراکه واجب‌الوجود بسیط الحقیقه و هر بسیط الحقیقه کل‌الاشیاء است، پس واجب‌الوجود کل‌الاشیاء است. دلیل بر اینکه هر بسیط الحقیقه کل‌الاشیاء است، این است که نسبت مستقیمی میان برتر بودن وجود و بسیط بودن آن برقرار است؛ یعنی هرچه مرتبه یک وجود برتر باشد، میزان بساطت آن بیشتر است و لذا واجب‌الوجود بالذات که برترین وجود است و فاقد هرگونه ترکیب، بسیط و واحد محض است. به دیگر بیان، واجب‌الوجود بالذات، به حمل حقیقه و رقیقه دارای وجود جمعی الهی همه ماهیات و اشیاء، نه با وجود خاص، بلکه به نحو اعلی و اشرف است.

۲-۳. عوالم وجود و تطابق آنها از دیدگاه صدر

ملاصدرا با الهام از مباحث عرفان نظری همچون حضرات خمس و تطابق نسختین، معتقد به وجود عوالم چهارگانه است که به ترتیب عبارت‌اند از: عالم صورت یا طبیعت، عالم معنی یا ملکوت یا مثال، عالم عقل و عالم الوهی یا حقیقه‌الحقایق. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱ق: ۳۱۴) همچنین وی معتقد است که هرکدام از مخلوقات خداوند در عالم ماده دارای وجودی متعالی‌تر در عالم مثال است که مادی و جسمانی نیست، بلکه وجودی متناسب با عالم مثال دارد؛ نیز هر موجود مثالی دارای وجودی برتر در عالم عقل است و این زنجیره ادامه می‌یابد تا برسد به عالم الوهی. از دیدگاه ملاصدرا موجودی که در عالم پایین‌تر است، سایه همان موجود در عالم بالاتر و موجود عالم برتر روح و حقیقت موجودی است که در عالم پایین‌تر است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۶۶/۴)

این ادعا بیانی دیگر از همان نظریه وجودهای طولی برای ماهیت واحد است که پیشتر بدان اشاره شد و از مبانی تطابق عوالم به شمار می‌آید. به تعبیر دیگر، پذیرش مدعای انحاء وجود برای ماهیت واحد، مستلزم این است که عوالم برتر بر عوالم مادون خود انطباق داشته باشند. توضیح اینکه فیلسوفان پیش از ملاصدرا شرط تطابق دو شیء را ماهیت مشترک آن دو می‌دانستند، اما از نظر ملاصدرا این شرط به تنهایی کافی نیست. او معتقد است اشتراک ماهوی دو شیء تنها وقتی مستلزم انطباق یکی از آنها بر دیگری است که شیء اول از شیء دوم کامل‌تر و در زنجیره تشکیکی وجود رتبه بالاتری داشته باشد. از سوی دیگر، امکان ندارد که یک شیء از شیء دیگر کامل‌تر باشد و با این حال هر دو شیء، فرد یک ماهیت باشند؛ زیرا منجر به نظریه مثل می‌شود که با تشکیک در وجود معارض است. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۱: ۵۸/۲، تعلیقه علامه طباطبایی) پس شیء کامل‌تر ضرورتاً نمی‌تواند وجود خاص ماهیت مشترک باشد و لذا وجود برتر آن است که بر وجود خاص ماهیت مذکور منطبق است.

در کل می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرگاه واقعیت‌هایی داشته باشیم که دارای تفاضل تشکیکی باشند، بالضروره در عالم خارج دارای تطابق هستند؛ بدین صورت که یک واقعیت بر تمامی واقعیت‌های نازل‌تر از خود انطباق دارد، اما چنین انطباقی که در عالم خارج واقع می‌شود، در عالم ذهن به این شکل منعکس می‌شود که ذهن یک مفهوم ماهوی را بر دو واقعیت حمل می‌کند؛ یکی بر واقعیت کامل و دیگری بر واقعیت ناقص. البته نحوه حمل ماهیت بر هریک از دو واقعیت خارجی متفاوت است؛ حمل

برتر وقتی که فی‌نفسه اعتبار شود به سبب اینکه آثار و کمالاتی دارد وجودی خارجی به‌شمار می‌آید. رابعاً اگر به واسطهٔ اینکه وجود برتر وجودی خارجی است، ماهیتی از آن انتزاع شود، وجود برتر برای ماهیت جدید وجود خاص خواهد بود.

نتیجه اینکه هر وجودی چنانچه فی‌نفسه در نظر گرفته شود عینی و خارجی خواهد بود، اما در مقایسه با ماهیت وجودی که در مرتبهٔ پایین‌تر است دو عنوان بر او عارض می‌شود: یکی وجود برتر آن ماهیت و دیگری وجود ذهنی آن. (همان: ۱/ ۲۸۶، تعلیقهٔ علامه طباطبایی). بنابراین وجود برتر ماهیت، مطابق توضیحاتی که دادیم، به هر دو نحو عینی و ذهنی موجود است.

حکمای قبل از ملاصدرا بر این عقیده‌اند که هرگاه تصویری از یک شیء پیدا می‌کنیم به معنای این است که واقعیتهای در نفس ما ایجاد می‌شود که وجود خارجی علم و وجود ذهنی آن شیء است؛ یعنی یک وجود دارای دو ماهیت است: یکی ماهیت علم که کیفیتی نفسانی محسوب می‌شود و دیگری ماهیت معلوم (مطهری، ۱۳۶۸: ۹/ ۳۱۴-۳۲۳)، اما فلاسفهٔ پیشین تبیین نکرده‌اند که چگونه ماهیت معلوم (شیء خارجی) با ماهیت دیگری که منشأ آثار علم است نه آثار شیء خارجی، موجود می‌شود؟ این دومین پرسشی است که در حوزهٔ ذهن و عین پیش روی حکمت متعالیه قرار دارد.

ملاصدرا پاسخ این سؤال را با استفاده از نظریهٔ تشکیک در وجود بیان کرده است. از دیدگاه وی، همان‌طور که در پاسخ پرسش اول گذشت، اولاً علم یک واقعیت مجرد است و از این‌رو در زنجیرهٔ تشکیکی وجود حائز رتبه‌ای برتر و کمالاتی بیشتر از وجود شیء خارجی است که معلوم واقع شده

ماهیت مذکور بر واقعیت ناقص، حمل شایع و بر واقعیت کامل حمل حقیقه و رقیقه است. حمل حقیقه و رقیقه حملی است که در آن محمول تنها ایجاباً بر موضوع حمل می‌شود؛ یعنی موضوع فقط در دارا بودن کمالات مصداق محمول است، اما در حمل شایع محمول هم ایجاباً و هم سلباً بر موضوع حمل می‌شود. (همان: ۶/ ۱۱۰، تعلیقهٔ علامه طباطبایی) این‌گونه ذهن نتیجه می‌گیرد که واقعیت ناقص، وجود خاص مفهوم ماهوی مورد نظر و واقعیت کامل نیز وجود برتر یا وجود جمعی آن است.

۴. نسبت میان ذهن و عین

مکاتب مختلف فلسفی دربارهٔ ذهن و عین دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. حکمت متعالیه نیز نخستین پرسشی که در رابطه با ذهن و عین پیش رو دارد، این است که وجود برتر ماهیت به کدام یک از دو نحو ذهنی و عینی موجود است؟ در پاسخ به این سؤال توجه به مقدمات زیر ضروری است که:

اولاً چنان که در مبحث وجودهای طولی ماهیت گذشت، مفهوم ماهوی به نحو لا بشرط و به حمل حقیقه و رقیقه بر وجود برتر ماهیت قابل حمل است و لذا وجود برتر نیز وجود ماهیت محسوب می‌شود.

ثانیاً وجود برتر ماهیت، فی‌نفسه وجودی خارجی است؛ چرا که فی‌نفسه و به نحو برتر واجد آثار و کمالاتی است که اجناس و فصول ماهیت به آن اشاره دارند.

ثالثاً از آنجا که وجود برتر ماهیت آثار و کمالاتی که از ماهیت انتظار می‌رود را به نحوی که در وجود خاص آن مشهود است ندارد، نسبت به وجود خاص ماهیت، وجود ذهنی است، اما همین وجود

شویم و اگر به تشکیک در وجود قائل باشیم، ضرورتاً باید در نظریه مثل تصرف کنیم و مثال را فرد ماهیت جسمانی به شمار نیاوریم.

کلام آخر در نسبت ذهن و عین اینکه صدرالمتألهین معتقد است ذهن و علم تأثیر شگرفی بر عالم عین دارد. ذهن از دیدگاه وی همچون آینه و جام جهان نماست که همه حقایق عالم را می توان در آن یافت. هرچه که نفس آدمی صاف و زلال و از کمالات ملکوتی بیشتر برخوردار باشد، تأثیر ذهن بر عالم نافذتر است. این نفوذ عمیق تا جایی پیش می رود که سالک با اراده و همت خود بر امور خارق العاده ای، مانند شفای بیماران صعب العلاج و طی الارض، قادر خواهد بود. کرامت و معجزه اولیای الهی نیز از همین باب و به دلیل قوت علمی و طهارت باطنی صورت پذیرفته و باعث می شود تا آنان بر اموری که مردم عادی از انجام آنها عاجز و ناتوانند، مانند زنده کردن مردگان و شق القمر و ردالشمس، قادر شوند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ش: ۲۸۳ و ۲۸۴؛ همو ۱۹۸۱م: ۱/۲۶۷)

بحث و نتیجه گیری

صدرالمتألهین در سیر منطقی و فلسفی نظام وحدت در کثرت خود در بدو امر قائل به اصالت وجود بسیط واحد می گردد؛ چرا که میان واقعیت و ماهیت این همانی وجود ندارد و واقعیاتی که عالم خارج از آنها شکل یافته است، اموری غیر ماهوی هستند. بنابراین، ماهیت امری اعتباری است و در مقابل مفهوم وجود دارای مصداق است و فرضی و اعتباری نیست. صدرا در مقام تبیین وجه جمع میان اصالت وجود و کثرات و اختلاف بالوجدان ماهیات، تشکیک تفاضلی طولی را مطرح می سازد.

است و به تعبیر دیگر وجود برتر آن ماهیت است. ثانیاً همین واقعیت مجرد، وجود خاص و عینی ماهیت علم نیز هست. بنابراین، وجود عینی ماهیت علم به سبب اینکه وجود برتر ماهیت معلوم (شیء خارجی) است، ماهیت معلوم را نیز به وجود اعلی و اشرف در خود داراست. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱/۲۶۳ و ۲۶۴)

حاصل این مباحث نشان می دهد که به خلاف فیلسوفان پیشین که منشأ انطباق ذهن بر عین را وحدت و اشتراک ماهوی آن دو می دانستند (مطهری، ۱۳۶۸: ۹/۲۱۲-۲۱۵)، ملاصدرا این انطباق را نشأت گرفته از وحدت عینی تشکیکی وجودهای متفاضل آنها می داند؛ یعنی وحدت عینی وجود برتر یک ماهیت بر وجود خاص آن.

صدرالمتألهین ابتدا به تشکیک در ماهیت قائل بود و پس از چندی به تشکیک در وجود روی آورد، اما موضوع حائز اهمیت این است که ملاصدرا هم در دورانی که به تشکیک در ماهیت معتقد بود و هم در زمانی که به تشکیک در وجود تغییر دیدگاه داد، همچنان نظریه مثل را همان گونه که افلاطون مطرح کرده بود پذیرفت و از آن دفاع کرد. این در حالی است که نظریه مثل تنها با دیدگاه تشکیک در ماهیت سازگار است. ملاصدرا خود نیز به ناسازگاری نظریه مثل با تشکیک در وجود توجه داشته و سعی کرده است این تعارض را حل کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۹۸ و ۱۹۹) البته چنان که حکمای مشهور پس از وی اذعان داشته اند، این دیدگاه با یکدیگر قابل جمع نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۱: ۲/۵۸، تعلیقه علامه طباطبائی) به هر حال اگر بخواهیم نظریه مثل را چنان که افلاطون مطرح کرده است بپذیریم، به ناچار باید به تشکیک در ماهیت معتقد

انطباقی که در عالم خارج واقع می‌شود، در عالم ذهن به این شکل منعکس می‌شود که ذهن یک مفهوم ماهوی را بر دو واقعیت حمل می‌کند؛ یکی بر واقعیت کامل و دیگری بر واقعیت ناقص. حمل ماهیت مذکور بر واقعیت ناقص، حمل شایع و بر واقعیت کامل حمل حقیقه و رقیقه است. حمل حقیقه و رقیقه حملی است که در آن محمول تنها ایجاباً بر موضوع حمل می‌شود؛ یعنی موضوع فقط در دارا بودن کمالات، مصداق محمول است، اما در حمل شایع محمول هم ایجاباً و هم سلباً بر موضوع حمل می‌شود.

اما ملاصدرا در نظر نهایی خود پا را از تشکیک وجود فلسفی هم فراتر گذاشته و به تشکیک در مظاهر عرفانی روی آورده است. طبق نظر صدرالمتألهین تمایز و امتیاز در تشکیک تفاضلی اعتباری و بی‌معناست؛ چون با وجود قول وی به اضافه اشراقی و وجود رابط، قطار علیت و تشکیک در وجود به مقصد تجلی و تشکیک در مجالی و مظاهر تغییر میسر می‌دهد. طبق این تغییر میسر، وجود خاص فروتر، ضعیف و عدمی است و از خود اصلاتی ندارد تا مایه تفاضل و امتیاز با وجود واحد برتر گردد. بنابراین، تمایز در کثرات وجودی به تمایز در مظاهر و شئون واحد محض متحول می‌شود.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹ش). *التعلیقات*. چاپ چهارم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۴۰۴الف). *الشفاء (الإلهیات)*. قم: مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی النجفی.
- _____ (۱۴۰۴ب). *الشفاء (المنطق، ج ۱)*. قم: مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی النجفی.

در این سلسله تشکیکی کل واقعیت هر فرد متفاضل، هم مابه‌الاشتراک آن با سایر افراد همان ماهیت است و هم عیناً مابه‌الامتیاز فرد متفاضل از فرد دیگر؛ یعنی در این سلسله هر حقیقت وجودی از وجود مافوق خود ناقص‌تر و از وجود مادون خود کامل‌تر است. بنابراین، تمام وجودهایی که از یک مرتبه خاص برتر هستند، وجود برتر ماهیتی که از آن مرتبه انتزاع می‌شود، محسوب می‌شوند. ضمناً از همین وجودهای برتر نیز ماهیاتی انتزاع می‌شود که ماهیت‌های مادون زیادی با آن موجودند. از این‌رو از هر وجودی در عالم طبیعت ماهیتی انتزاع می‌شود و از وجود برتر آن در عالم مثال نیز ماهیتی انتزاع می‌شود و همین سیر به‌ترتیب در عالم عقول و عالم الهی نیز جاری است.

نکته قابل توجه این است که در این تشکیک هر ماهیت نوعیه افزون بر دارا بودن وجودی خاص، از وجود جمعی نیز برخوردار است. از نظر ملاصدرا وجود خاص (فرد ماهیت) قابل اطلاق به هر واقعیتی است که همه کمالات جنسی و فصلی آن ماهیت را دارا باشد و هیچ یک از کمالات ماهوی دیگر در آن نباشد، اما وجود جمعی ماهیت به واقعیتی اطلاق می‌شود که در ضمن داشتن همه کمالات جنسی و فصلی در حد تام ماهیت، کمالات ماهیت یا ماهیات دیگری را نیز دارا است. از این‌رو وقتی می‌توان آن را بر ماهیت مفروض حمل کرد که آن ماهیت به‌صورت لاشرط مد نظر قرار گیرد.

نتیجه دیگری که از تشکیک تفاضلی حاصل می‌شود، این است که هرگاه واقعیت‌های مشککی داشته باشیم، بالضروره در عالم خارج دارای تطابق‌اند؛ بدین صورت که یک واقعیت بر تمامی واقعیت‌های نازل‌تر از خود انطباق دارد، اما چنین

- ارشادی‌نیا، محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۹). «نقش آموزه وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت در تبیین توحید شخصی وجود». پژوهشنامه فلسفه دین. سال هجدهم، شماره اول، صص ۲۱۶-۱۹۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲ش). رحیق مختوم (ج ۹). چاپ دوم. قم: نشر اسراء.
- حسین‌زاده، مرتضی؛ کمالی‌زاده، طاهره (پاییز و زمستان ۱۳۹۷). «سازگاری نظریه وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود». دوفصلنامه حکمت صدرایی، سال هفتم، شماره اول، صص ۴۴-۳۵.
- دانا، سیدعلیرضا؛ جوادی، محسن (پاییز و زمستان ۱۳۹۷). «بود و نمود؛ تحلیل دیدگاه ملاصدرا درباره وحدت وجود» دوفصلنامه حکمت صدرایی، سال هفتم، شماره اول، صص ۷۰-۵۷.
- زنوزی، آقا علی (۱۳۷۶ش). بدایع الحکم. تهران: انتشارات الزهراء.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۳ش). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (ج ۱). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۶۰ش). الشواهد الربوبیه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۶۳ش). مفاتیح الغیب. تصحیح: محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۹ش). تفسیر القرآن الکریم (ج ۴). چاپ سوم. قم: نشر بیدار.
- _____ (۱۳۸۲ش). الحاشیه علی الالهیات (شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، ج ۱ و ۲). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۹۱ق). شرح أصول الکافی. چاپ سنگی. تهران: مکتبه المحمودی.
- _____ (۱۴۰۱ق). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (ج ۱، ۲ و ۶). تعلیقه علامه سید محمدحسین طباطبائی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۹۸۱م). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (ج ۱، ۳، ۴ و ۶). چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (بی‌تا، الف). شرح الهدایه الاثیریّه. چاپ سنگی.
- _____ (بی‌تا، ب). تعلیقه بر حکمت الاشراق. چاپ سنگی.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۸ش). درآمدی به نظام حکمت صدرایی (ج ۱). چاپ دوم. تهران: سمت.
- علی‌احمدی، سیدقاسم (۱۳۸۴). تنزیه المعبود فی الرد علی وحده الوجوده چاپ اول، قم: انتشارات آستان مقدسه حضرت معصومه (س).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش). مجموعه آثار (ج ۹). تهران: انتشارات صدرا.
- میرداماد، محمد باقر (۱۳۸۱ش). مصنفات. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

COPYRIGHTS



©2022 by the Authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)